



The Role of Asbāb al-Nuzūl in Understanding and Translating the Qur'an

A Case Study of Surah Al-Baqarah

Khorshid Bahari¹ | Saheb-Ali Akbari² | Mohammad Ali Rezaei
Kermani³

1. PhD, Qur'an and Hadith Sciences, Faculty of Theology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: st90.parvaz@gmail.com

2. Corresponding Author, Associate Professor, Department of Arabic Literature and Language, Faculty of Theology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: akbari-s@um.ac.ir

3. Associate Professor, Department of Qur'an and Hadith Sciences, Faculty of Theology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: rezai@um.ac.ir

Abstract

Among the effective contextual evidence in understanding and translating the Qur'an - especially in clarifying the referents of each verse and removing ambiguity from the apparent meanings of verses - are the reliable asbāb al-nuzūl (occasions of revelation). Neglecting these has sometimes led to significant differences and errors in some Qur'anic translations. Therefore, to demonstrate the role of asbāb al-nuzūl in understanding verses and reducing errors in translations, this article aims to explain the position of asbāb al-nuzūl in five well-known contemporary Persian translations of the Qur'an using an analytical-critical method. By presenting examples from Surah Al-Baqarah, it evaluates their translations and identifies the correct translation for each verse. The results show that although not all narrations of asbāb al-nuzūl can be considered reliable, the credible ones that pertain to the meaning of the verse and have reached us from trustworthy sources play a significant role in understanding and translating the Qur'an and clarifying the intended meaning of its verses. The context of asbāb al-nuzūl has the least impact on translating polysemous words and the most impact on explaining the referents of verses and then removing ambiguity from their apparent meanings. Among the selected translations, out of approximately 60 cases with reliable asbāb al-nuzūl, Elahi and Meshkini have translated only 27 cases, Ansarian 21 cases, Mojtabavi 12 cases, and Rezaei 7 cases, based on these narrations.

Keywords: Asbāb al-Nuzūl, Qur'an Translation, Surah Al-Baqarah.

Cite this article: Bahari, K., Akbari, S. A., & Rezaei Kermani, M. A. (2025). The Role of Asbāb al-Nuzūl in Understanding and Translating the Qur'an: A Case Study of Surah Al-Baqarah. *Quranic Researches and Tradition*, 57 (2), 343-364. (in Persian)

Publisher: University of Tehran Press.

© The Author(s).

DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2024.375886.670336>



Article Type: Research Paper

Received: 1-May-2024

Received in revised form: 26-Nov-2024

Accepted: 14-Dec-2024

Published online: 18-Mar-2025

نقش اسباب نزول در فهم و ترجمه قرآن

مطالعه موردی سوره بقره

خورشید بهاری^۱ | صاحبعلی اکبری^۲ | محمد علی رضایی کرمانی^۳

۱. دانش‌آموخته دکترا، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: st90.parvaz@gmail.com
۲. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه ادبیات و زبان عربی، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: akbari-s@um.ac.ir
۳. دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: rezai@um.ac.ir

چکیده

از جمله قرائن مؤثر در فهم و ترجمه قرآن-به ویژه تبیین مصداق هر آیه و رفع ابهام از ظواهر آیات، اسباب نزول معتبری هستند که غفلت از آنها، گاه موجب بروز اختلافات و اشتباهات فاحش در برخی ترجمه‌های قرآن شده است؛ از این رو، به منظور نمایاندن نقش اسباب نزول در فهم آیات و کاستن از خطاهای موجود در ترجمه‌ها، در این مقال بر آن شدیم تا ضمن تبیین جایگاه اسباب نزول در پنج ترجمه مشهور معاصر فارسی قرآن با روش تحلیلی-انتقادی، با ارائه نمونه‌هایی از آیات سوره بقره، چگونگی ترجمه آنها را مورد ارزیابی قرار داده، ترجمه صحیح هر آیه را مشخص نماییم. نتایج حاصل از این پژوهش می‌نمایاند که گرچه نمی‌توان تمامی روایات سبب نزول را معتبر دانست، اما اسباب نزول معتبری که ناظر به معنای آیه هستند و از منابع قابل اعتماد به دست ما رسیده‌اند، نقش بسزایی در فهم و ترجمه قرآن و روشن ساختن مقصود آیات آن دارند. قرینه سبب نزول در ترجمه واژگان چندمعنا از کمترین تأثیر و در تبیین مصادیق آیات و پس از آن رفع ابهام از ظاهر آنها، از بیشترین تأثیر برخوردار است؛ و در میان ترجمه‌های منتخب، الهی و مشکینی از مجموع قریب به ۶۰ مورد دارای سبب نزول معتبر، تنها (۲۷ مورد)، انصاریان (۲۱ مورد)، مجتبوی (۱۲ مورد) و رضایی (۷ مورد) را با استناد به این روایات ترجمه کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: اسباب نزول، ترجمه قرآن، سوره بقره.

استناد: بهاری، خورشید، اکبری، صاحبعلی، و رضایی کرمانی، محمد علی (۱۴۰۳). نقش اسباب نزول در فهم و ترجمه قرآن: مطالعه موردی سوره بقره. پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۵۷ (۲)، ۳۴۳-۳۶۴.

نوع مقاله: علمی-پژوهشی

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۲

© نویسندگان

بازنگری: ۱۴۰۳/۰۹/۰۶ DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2024.375886.670336>

پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۲۴

انتشار: ۱۴۰۳/۱۲/۲۸



مقدمه

ترجمه صحیح و متقن قرآن، با رعایت انتقال معنا و مفهوم متن اصلی، هنر بزرگی تلقی می‌شود؛ و با توجه به رسالت این کتاب آسمانی در همه زمان‌ها و مکان‌ها، ترجمه قرآن، آن‌گاه حقیقتاً ترجمه است که علاوه بر روانی، سهولت فهم، متانت بیان و پیراستگی از خطا و لغزش، تمام محتوای آیات، مفاهیم و معانی مندرج در آن را تا حد امکان باز گوید؛ و مقاصد عالیّه قرآن را به نیکوترین شکل ممکن در خود منعکس سازد؛ و از آن جهت که متن مبدأ (قرآن کریم) دارای قداست و کرامت خاصی است، شایسته و بایسته است که اگر ترجمه‌ای هم از آن می‌شود، این کار تا حد امکان به درستی صورت گیرد؛ و مترجم در ترجمه آیات، تنها به برگرداندن الفاظ آیه به زبان دیگر بر اساس کتب لغوی بسنده نکند؛ و با بهره‌گیری از دیگر قرائن مقالیه و حالیه نظیر سیاق، فضای نزول، دیگر آیات، روایات تفسیری و ...، نهایت سعی خود را برای فهم آیات و بیان مراد خداوند حکیم مبذول دارد؛ زیرا برای درک معنی کلام وحی، توجه به قرائن موجود در آن، امری ضروری و اجتناب ناپذیر بوده و هرچه یک مترجم به قرائن بیشتری از کلام الهی دست یابد، ترجمه او به واقع نزدیک‌تر خواهد بود.

از جمله قرائنی که در فهم و ترجمه آیات-به ویژه تبیین مصادیق آیات و رفع ابهام از ظواهر آنها- نقش اساسی دارند، روایات معتبر سبب نزول است. اسباب نزول از دانش‌های وابسته به قرآن و ارزش‌های علوم قرآنی است؛ که درباره زمینه‌ها و مقتضیات نزول آیات و سور بحث می‌کند؛ به بیان دیگر، سبب نزول یکی از مهم‌ترین قرائن حالیه است که مراد از آن در اصطلاح علوم قرآنی، سؤال، حادثه و یا پیشامدی است که متعاقب آن، آیه یا آیاتی از قرآن نازل شده و ناظر به آن است (معرفت، ۱۳۸۷: ۹۶)؛ چنان‌که به عنوان مثال، آیه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا ...» (بقره: ۲۱۹)، در پی سؤال مردم از حکم شراب و قمار نازل شد (واحدی، ۱۴۱۲ق: ۷۱)؛ و آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائدة: ۵۵)، در پی احسان حضرت علی (ع) در اعطای انگشتی خود به سائل نازل گردید (عیاشی، بی‌تا: ج ۱: ۳۲۷؛ طوسی، بی‌تا: ج ۳: ۵۵۹؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۲ق: ج ۲: ۷۴؛ سیوطی، بی‌تا الف: ج ۲: ۲۹۳؛ طبری، ۱۴۲۲ق: ج ۸: ۵۳۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۱: ۶۸۲؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق: ج ۱۲: ۳۸۳).

حال سؤال مهم این است که مترجمان تا چه اندازه در ترجمه‌های خود از اسباب نزول معتبر بهره جسته‌اند؟ و آگاهی آنها از این قرینه چه تأثیری در فهم و ترجمه قرآن دارد؟

هرچند به نظر می‌رسد که میزان بهره‌وری مترجمان از این قرینه در ترجمه آیات متناسب با شیوه و هدفی که برای ترجمه خود برگزیده‌اند متفاوت است، اما با عنایت به اینکه آن دسته از آیاتی که در فهم و ترجمه نیازمند اسباب نزول هستند، بیشتر آیاتی هستند که درباره اشخاص، حوادث و رخدادهایی معین و یا زمان و مکانی خاص نازل شده‌اند و دسترسی به معنای واقعی و گاه ترجمه

ظاهری آن آیات، نیازمند آشنایی با فضای نزول است، توجه به سبب نزول‌های معتبر، نقش بسزایی در یکسانی ترجمه‌ها و رفع تعارضات میان آنها دارد؛ از این‌رو، با توجه به دور شدن از زمان نزول وحی، گوناگونی موضوعات مطرح شده در آیات و نیز عدم مراجعه همگان به تفاسیر، بر مترجم است که جهت روشن شدن مفاد آیات، با گزینش معنای صحیح برای واژگان چندمعنا و قرار دادن کلمات و جملاتی با هدف توضیح و زدودن اجمال و ابهام در کروش، پراکنش یا پاورقی بر اساس سبب نزول، به فهم معنای آیه کمک کرده، ترجمه را به هدف آن نزدیک سازد. البته این بیان، بدان معنا نیست که اسباب نزول، موجب تخصیص آیه به همان مورد و عدم کاربرد مفهومی آن در دیگر موارد شود؛ بلکه سبب نزول در این جهت، تنها معنا و مفهوم نخستین و واقعی آیات را روشن کرده، زمینه را برای تطبیق آن بر دیگر موارد و برداشت‌های تفسیری صحیح هموار می‌سازد.

پیشینه تحقیق

در مورد پیشینه پژوهش گفتنی است که اگرچه علم اسباب نزول از زمان نزول قرآن تاکنون همواره مورد اهتمام اندیشمندان قرآنی بوده و ترجمه قرآن نیز تاریخچه‌ای به درازای اسلام دارد و تا کنون آثار ارزشمند متعددی با رویکردهای گوناگون پیرامون آن نگاشته شده که در هریک از آنها، ترجمه‌های قرآن با معیارهای مختلف نظیر مباحث کلامی، فقهی، علمی، ادبی، لغوی، اختلاف قرائت و ... مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند، اما از آنجا که بنا بر بررسی‌های به عمل آمده، تاکنون پژوهشی مستقل در زمینه ارزیابی ترجمه‌های فارسی قرآن با استناد به سبب نزول‌های معتبر صورت نگرفته است تا نقش کاربردی آن را در فهم و ترجمه آیات آن‌گونه که شایسته است بنمایاند، و نیز با عنایت به اینکه مقالات نگاشته شده پیرامون اسباب نزول و ترجمه قرآن همچون «یکسانی و هماهنگی ترجمه قرآن» (مرتضی کریمی‌نیا، ترجمان وحی، ش ۱، ۱۳۷۶) که به تبیین ضرورت یکسانی و هماهنگی ترجمه عبارات مشابه قرآن پرداخته است و «حوزه ارتباط اسباب النزول و تفسیر» (محمد مهدی مسعودی، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی؛ ش ۱، ۱۳۷۴) که تلاشی است در جهت تبیین نقش اسباب نزول در تفسیر قرآن و تعیین حوزه‌های کاربرد آن در فهم معانی آیات، -چنانکه از نامشان پیداست- از حیث موضوع، روش و هدف با پژوهش حاضر متفاوت هستند، در این نوشتار بر آن شدیم تا به منظور کاستن از خطاهای موجود در ترجمه‌های فارسی قرآن، با گردآوری روایات معتبر سبب نزول از منابع مورد اعتماد، ضمن تبیین جایگاه این روایات در ترجمه‌های الهی قمشه‌ای، انصاریان، رضایی اصفهانی، مجتوبی و مشکینی با ارائه نمونه‌هایی از آیات سوره بقره، چگونگی ترجمه آنها را مورد ارزیابی قرار داده، نقش سبب نزول‌های معتبر در فهم و ترجمه قرآن را مشخص نماییم.

روش‌شناسی پژوهش

روش انجام تحقیق، تحلیلی-انتقادی بوده و گردآوری مطالب این مقاله، بیشتر با استفاده از منابع معتبر کتابخانه‌ای و دیجیتال شامل قرآن کریم، معاجم، تفاسیر، ترجمه‌های قرآن، کتاب‌های مرتبط با ترجمه قرآن، کتب علوم قرآنی، مجامع روایی و علم رجال الحديث، پایان نامه‌ها و مقالات مرتبط صورت پذیرفته است. بدین گونه که نگارنده نخست با مراجعه به کتب روایی و تفسیری خاصه و عامه، به جمع‌آوری روایات اسباب نزول در سوره بقره پرداخته، ضمن «رجال‌شناسی» و «تبارشناسی» این روایات با استفاده از معتبرترین منابع رجالی و روایی، به بررسی سندی و متنی آنها مبادرت ورزیده است؛ تا روایات صحیح از سقیم را روشن سازد؛ و بر اساس صحت متن و سند این روایات، نظر احتمالی (و نه صد در صدی) خود را درباره صحت و یا عدم صحت آنها بیان نماید. آنگاه پس از بررسی چگونگی ترجمه آیات مبتنی بر سبب نزول در ترجمه‌های انتخابی، به واکاوی نقش کاربردی اسباب نزول در فهم و ترجمه آیات و تبیین میزان بهره‌گیری مترجمان از آن پرداخته، با ارائه ترجمه پیشنهادی متعارف و متأثر از سبب نزول، ترجمه صحیح هر آیه را بر اساس این قرینه مشخص کرده است.

چگونگی نقش‌آفرینی اسباب نزول در فهم و ترجمه آیات سوره بقره

با عنایت به تعدد و تنوع موضوعات مطرح شده در سوره بقره، در کتب تفسیر و اسباب نزول، ذیل بیش از ۱۰۰ آیه از این سوره روایاتی به عنوان «سبب نزول» و «شأن نزول» نقل شده است که در این مقال و مجال، تنها به ارزیابی ترجمه نمونه‌هایی از آنها بر اساس سبب نزول پرداخته می‌شود:

۱. آیه ۴۴ سوره بقره

«أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»

این آیه، گفتار بدون عمل را نتیجه بی‌خردی دانسته، بیان می‌دارد که لازمه خردورزی و تفکر، آن است که انسان خود به آنچه می‌گوید عمل کند؛ و اگرچه بر اساس روایات سبب نزول، این آیه در مورد به خصوص نازل شده است، اما عمومیت داشته و شامل تمام کسانی می‌شود که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند؛ درحالی که خود به آن امور پایبند نیستند. در مورد سبب نزول آیه، از ابن عباس نقل شده است که این آیه، درباره مردی از یهودیان مدینه نازل شده است که به داماد و خویشاوندان خود و نیز به برخی یهودیان که خویشاوندی رضاعی با مسلمانان داشتند، توصیه می‌نمود که بر دین محمد (ص) باشید و از او اطاعت کنید که بر حق است؛ و خود از جمله کسانی بود که مردم را به چیزی فرا می‌خواند و خود به آن عمل نمی‌کنند (واحدی، ۱۴۱۲ق: ۲۴).

این روایت از طریق أبو نصر، محمد بن سائب بن بشر کلی کوفی، از أبو صالح، از ابن عباس نقل شده است که بنا بر قول ارجح، طریقی درست و صالح است (معرفت، ۱۴۱۸ق: ج ۱: ۲۸۸) و بر این اساس، می‌توان آن را روایتی صحیح‌السند دانست.

همچنین، از ابن عباس روایت شده است که: اخبار یهود به طرفداران و مقلدان خود دستور می‌دادند که از تورات تبعیت کنند؛ ولی آنها صفات محمد (ص) را در کتاب خود انکار می‌کردند (قرطبی، ۱۴۰۵ ق: ج ۱: ۳۶۵). البته این روایت بدون سند بوده و فقط قرطبی آن را در تفسیر خود نقل کرده است (همان).

با این حال، عرضه این روایات بر آیه مورد بحث، می‌نمایاند که مضمون هر دو روایت با مفاد آیه سازگار بوده و تعارضی میان آنها وجود ندارد؛ زیرا مضمون کلی هر دو روایت نیز بیانگر این مطلب است که شخص (روایت اول) یا اشخاصی (روایت دوم) از علماء یهود که با خواندن صفات پیامبر (ص) در تورات، او و دینش را بر حق یافته بودند، درحالی که اقرباء یا مقلدان خویش را به ثابت قدم ماندن بر دین آن حضرت و اطاعت از او و نیز تبعیت از تورات فرمان می‌دادند، خود از آن اعراض نموده، عامل به گفتار خویش نبودند.

با این همه، اگرچه متن هردو روایت صحیح می‌نماید و با آیه سازگار است، اما از آنجا که تنها روایت اول صحیح‌السند بوده و روایت دوم فاقد سند است، ارجح آن است که روایت دوم را مدلول آیه قرار داده و روایت اول را سبب نزول تلقی کنیم.

افزون‌براین، برخی نیز با استناد به این سخن حضرت علی (ع) «وَعَلَى كُلِّ مَنبَرٍ مِنْهُمْ خَطِيبٌ مُصَقِّعٌ يَكْذِبُ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى كِتَابِهِ»، نزول این آیه را درباره قصه‌پردازان و خطیبانی دانسته‌اند که بر خدا و رسول و کتاب او دروغ می‌بندند (قمی، بی‌تا: ج ۱: ۴۶)؛ اما با توجه به عدم انطباق مفاد روایت بر آیه، نمی‌توان این روایت را سبب نزول آن دانست.

بنابراین، از بررسی سبب نزول آیه مزبور روشن می‌شود که این آیه، در توبیخ آن دسته از علمای یهود مدینه که عالم بی‌عمل بودند نازل شده و مقصود از «الناس» (بستگان و یاران آنها)، مراد از «الکتاب» (تورات) و مقصود از «البر» در اینجا (ثابت ماندن بر دین پیامبر و اطاعت از آن حضرت) است؛ چنانکه برخی از مفسران (طوسی، بی‌تا: ج ۱: ۱۹۸؛ طبرسی، ۱۴۱۵ ق: ج ۱: ۱۹۲) نیز همین معانی را در تفاسیر خود ذکر کرده‌اند. از این‌رو، از آنجا که در آیه ذکر از شخص یا اشخاص نخستینی که این آیه درباره آنان نازل شده است به میان نیامده و در آن به مصداق «الناس»، «البر» و «الکتاب» تصریح نشده است، می‌بایست با استناد به سیاق آیات قبل و بعد و نیز سبب نزول، آیه به گونه‌ای ترجمه شود که بیانگر مراد واقعی خداوند باشد.

حال بنگریم که مترجمان تا چه اندازه در ترجمه‌های خود از این سبب نزول بهره گرفته‌اند؟ الهی: «چگونه شما مردم را به نیکوکاری دستور می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید و حال آنکه کتاب خدا را می‌خوانید، ...»

انصاریان: «آیا مردم را به نیکی کردن فرمان می‌دهید و [وظیفه] خود را [در این زمینه] به فراموشی می‌سپارید؟ درحالی که کتاب [تورات را که به نیکی دعوتان کرده] قرائت می‌کنید»

رضایی: «آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید، و خودتان را فراموش می‌کنید، درحالی که شما کتاب (خدا) را می‌خوانید؟! ...»

مجتبوی: «آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را از یاد می‌برید و حال آنکه کتاب-تورات- را می‌خوانید؟! ...»

مشکینی: «آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید درحالی که شما کتاب (آسمانی) را تلاوت می‌کنید؟! ...»

چنانکه ملاحظه می‌شود، افزون‌براینکه هیچ یک از مترجمان مخاطب یا مخاطبان نخستین آیه را در ترجمه خود مشخص نکرده و به مصداق «الناس» و «البر» تصریح ننموده‌اند، در بیان مصداق «الکتاب» نیز ترجمه یکسانی ارائه نداده و جز دو ترجمه «انصاریان» و «مجتبوی» که مراد از آن را «تورات» بیان کرده‌اند، دیگر ترجمه‌ها آن را «کتاب خدا و کتاب آسمانی» ترجمه نموده، مصداق آن را بیان نکرده‌اند؛ از این‌رو، ترجمه ذیل که با استناد به سبب نزول صورت پذیرفته و بیش از ترجمه‌های ارائه شده بیانگر مراد واقعی خداوند است، برای آیه پیشنهاد می‌گردد:

«(ای علمای یهود)، آیا مردم (بستگان و یارانتان) را به نیکی (ثابت ماندن بر دین محمد) فرمان می‌دهید و خودتان را فراموش می‌کنید (به او نمی‌گروید)؟ با اینکه شما کتاب (تورات که صفات محمد در آن آمده‌است) را می‌خوانید! ...»

۲. آیه ۱۰۴ سوره بقره

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انْظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ»

خداوند متعال در این آیه، مؤمنان را از گفتن کلمه «راعا» نهی فرموده، آنان را از همانند شدن با یهود بر حذر می‌دارد؛ زیرا کلمه «راعا» که صیغه امر از «مراعات» بوده و به معنای «ما را مهلت ده» است، در زبان عبری که یهود مدینه بدان تکلم می‌کردند، معنایی ناپسند داشته و به قصد اهانت و دشنام به کار می‌رفته‌است؛ اما کلمه «انظرنا» که صیغه امر از «نظر» است، چنین مفهوم ناپسندی ندارد و در این آیه، دربردارنده این معناست که «آیات را با تأنی بر ما بخوان و برای پرسش و پاسخ پیرامون احکام الهی و درک حق به ما مهلت بده»؛ از این‌رو، خداوند متعال به مؤمنان دستور داد که شما «راعا» مگویید و «انظرنا» بگویید؛ که هم همان معنا را می‌رساند؛ و هم راه سوء استفاده و اهانت را بر یهود می‌بندد (در مورد معانی گوناگون کلمات «راعا» و «انظرنا» و تفاوت آنها با یکدیگر ر. ک: طبرسی، ۱۴۱۵: ج ۱؛ ۳۳۵؛ طوسی، بی‌تا: ج ۱؛ ۳۸۷؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ج ۱؛ ۹۸؛ نسفی، ۱۴۴۰: ج ۲؛ ۳۸۱؛ نسفی، ۱۴۱۹: ج ۱؛ ۱۱۷؛ واحدی، ۱۴۱۵: ج ۱؛ ۱۸۶؛ بلاغی، ۱۴۱۹: ج ۱؛ ۱۱۳؛ راغب، ۱۴۱۶: ج ۳۳۸ و ۷۹۳؛ ابن منظور، ۱۳۷۴: ج ۱۳؛ ۱۸۱؛ طریحی، ۱۳۷۵: ج ۲؛ ۱۹۵).

در مورد سبب نزول این آیه، از ابن عباس نقل شده‌است که: هنگامی که عرب پیغمبر (ص) را با

کلمه «راعنا» مورد خطاب قرار می‌دادند، یهودیان آن را شنیدند؛ و چون آن کلمه در زبان عبری به معنای دشنام بود، از شنیدن آن شادمان شدند؛ و با خود گفتند: «ما پیش از این محمد (ص) را در دل دشنام می‌دادیم؛ اما اکنون آشکارا دشنام گوییم که این کلام خود مسلمانان است»؛ و نزد پیغمبر (ص) آمده، می‌گفتند: «یا محمد راعنا» و می‌خندیدند؛ تا آنکه سعد بن عبادہ انصاری که آشنا به لغت یهود بود، به فراست نکته را دریافت و گفت: «ای دشمنان خدا! لعنت خدا بر خود شما باد. سوگند به آنکه جان محمد (ص) در دست اوست، اگر این کلمه را از یکی از شما بشنوم گردنش را می‌زنم.» یهودیان گفتند: «مگر خود شما چنین نمی‌گفتید؟» و آیه در نهی مسلمانان از به کار بردن آن کلمه نازل گردید (واحدی، ۱۴۱۲ق: ۳۳؛ بلخی، ۱۴۲۳ق: ۱؛ ۱۲۸؛ طبری، ۱۴۲۲ق: ۲؛ ج: ۳۷۵).

واحدی این روایت را از طریق عطاءبن ابی رباح، از ابن عباس نقل کرده‌است (واحدی، ۱۴۱۲ق: ۳۳)؛ اما ابن حجر پس از نقل روایت می‌نویسد: «واحدی پنداشته‌است که این حدیث از عطاء قوی است؛ حال آنکه این گونه نیست و سیاق حدیث بیانگر آن است که این روایت را از تفسیر عبدالغنی بن سعید ثقفی نقل کرده‌است» (ابن حجر، بی‌تا: ج: ۱؛ ۳۴۴)؛ بنابراین، اگرچه عطاء در نقل احادیث ثقه و صدوق است (ر. ک: ابن حجر، ۱۳۲۶ق: ۷؛ ج: ۲۰۰؛ معرفت، ۱۴۱۸ق: ۱؛ ج: ۲۸۰)، اما از آنجا که عبدالغنی ثقفی را ضعیف شمرده‌اند (ر. ک: ذهبی، ۱۳۸۲ق: ۲؛ ج: ۶۴۲؛ خویی، ۱۴۰۹ق: ۱۱؛ ج: ۶۲؛ امینی، ۱۴۲۰ق: ۳۷۹)، نمی‌توان سند روایت را از این طریق صحیح دانست.

سیوطی نیز همین روایت را از طریق سدی صغیر، از کلبی، از ابو صالح، از ابن عباس آورده‌است (سیوطی، بی‌تا ب: ۱۴) که چون تنها خدشه وارده بر راویان حاضر در سلسله سند این روایت از سوی رجال‌شناسان عامه، گرایش آنان به تشیع و محبت اهل بیت (ع) بیان شده‌است (معرفت، ۱۴۱۸ق: ج: ۱؛ ۲۸۸-۲۹۵)، به نظر می‌رسد که می‌توان این روایت را صحیح‌السند تلقی کرده، این طریق را

طریقی نیکو و درست دانست.

همچنین، این روایت از امام کاظم (ع) هم نقل شده‌است (الإمام العسکری، بی‌تا: ۴۷۸؛ بحرانی، ۱۴۱۷ق: ج: ۱؛ ۲۹۸)؛ و بیشتر مفسران و محدثان نیز این روایت را به عنوان سبب نزول آیه مورد بحث ذکر کرده‌اند. (ر. ک: نسفی، ۱۴۴۰ق: ج: ۲؛ ۳۸۰؛ طبری، ۱۴۲۲ق: ج: ۲، ۳۷۵؛ زیلعی، ۱۴۱۴ق: ج: ۱؛ ۷۸؛ صنعانی، ۱۴۱۹ق: ج: ۱؛ ۵۴).

بنابراین، با عنایت به صحیح‌السند بودن این روایت، کثرت طرق نقل آن، عدم تعارض با نص قرآن و اینکه غالب مفسران و محدثان نیز آن را به عنوان سبب نزول آیه مورد بحث ذکر کرده‌اند، ما نیز آن را معتبر شمرده، ترجمه آیه را بر اساس آن مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم.

از سبب نزول یاد شده به دست آمد که چون کلمه «راعنا» واژه‌ای دویپهلو بوده و کاربست آن موجبات سوء استفاده یهودیان را فراهم می‌آورد، خداوند متعال مسلمانان را از استعمال آن نهی کرده و از آنان می‌خواهد به جای «راعنا» در خطاب به پیامبر (ص)، «انظرنا» بگویند که دارای ایهام نیست و همان معنا را می‌رساند. بعلاوه، با عنایت به این سبب نزول و نیز سیاق عبارات آیه، به نظر می‌رسد

که معنای «اسمعوا» در اینجا «بپذیرید» و «اطاعت کنید» و مفعول آن «آنچه به شما گفته می‌شود» و «آنچه بدان فرمان داده می‌شود» و مصداق «الکافرین» نیز «دشنام دهندگان از یهود» باشد؛ چنانکه برخی مفسران، همین معنا را در تفاسیر خود آورده‌اند (طوسی، بی‌تا: ج ۱: ۳۹۰؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق: ج ۱: ۳۳۶؛ واحدی، ۱۴۱۵ق: ج ۱: ۱۸۷).

حال بنگریم که مترجمان تا چه اندازه در ترجمه‌های خود از این سبب نزول بهره گرفته‌اند؟ الهی: «ای اهل ایمان (هنگام تکلم با رسول) به کلمه راعنا (ما را رعایت کن) تعبیر مکنید، بلکه بگویید: انظرنا (ناظر احوال ما باش)؛ و (سخن خدا را) بشنوید و (بدانید که) برای کافران عذاب دردناک مهیاست.»

انصاریان: «ای اهل ایمان! [به پیامبر کلمه] راعنا را [که در نزد یهود به معنای دشنام و در نزد شما به معنای مهلت دادن است] نگوید و [بجای آن] بگوید: انظرنا [که به همان معنای مهلت دادن است] و [دستورهای خدا و پیامبرش را به نیت اطاعت کردن] بشنوید. [یقیناً] برای کافران عذابی دردناک مقرر شده است.»

رضایی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نگوید: «راعنا» (که به دو معنای «ما را مهلت ده» و «ما را احقر کن» است) و بگوید: «انظرنا» (که به معنای «ما را مهلت ده» است). و (این توصیه را) بشنوید. و برای کافران عذابی دردناک است.»

مجتبوی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، [به پیامبر] مگوید: «راعنا» و بگوید: «انظرنا»-ما را در نظر دار، به ما نگر- و گوش فرا دارید، و کافران را عذابی است دردناک.»

مشکینی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید (در خطابتان به پیامبر) مگوید راعنا (یعنی ما را رعایت کن) و بگوید انظرنا (یعنی به ما نظر کن. زیرا عبارت اول در نزد یهود به معنی نفرین است) و (فرمان خدا را) بشنوید، و برای کافران عذابی دردناک است.»

چنانکه ملاحظه می‌شود، در میان ترجمه‌های منتخب، تنها انصاریان، رضایی و مشکینی به فلسفه نهی از استعمال «راعنا» و تفاوت آن با «انظرنا» تصریح کرده‌اند؛ و در دیگر ترجمه‌ها به علت این نهی اشاره‌ای نشده است. همچنین، در هیچ یک از ترجمه‌ها، به مصداق «الکافرین» اشاره‌ای نشده است؛ و برای فعل «اسمعوا» نیز مفعول یکسانی به چشم نمی‌خورد؛ چنانکه رضایی آن را «این توصیه»، الهی «سخن خدا»، انصاریان «دستورهای خدا و پیامبرش»، و مشکینی «فرمان خدا» بیان کرده‌اند؛ و مجتبوی هم مفعولی برای آن ذکر نکرده است؛ از این رو، ترجمه ذیل که با استناد به سیاق عبارات آیه و سبب نزول آن صورت پذیرفته است، پیشنهاد می‌گردد:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، (به پیامبر) مگوید راعنا (ما را رعایت کن) و بگوید انظرنا (برای درک آیات الهی به ما مهلت ده؛ زیرا راعنا در نزد یهود به معنی دشنام است)؛ و بشنوید (فرمان‌های خدا و رسولش را اطاعت کنید)؛ و (که) برای کافران (دشنام دهندگان از یهود) عذابی دردناک است.»

۳. آیه ۱۹۶ سوره بقره

«...وَلَا تَحْلِفُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ...»

بر اساس این آیه که در آن قسمتی از احکام حج تمتع تشریح گردیده است، اگر کسی به شدت بیمار شود یا نوعی ناراحتی در سرش پدید آید که تنها درمانش تراشیدن سر باشد، در این صورت می‌تواند در حال احرام و پیش از رسیدن قربانی به محل خود سر بتراشد؛ ولی می‌بایست در ازای آن «فدیه» دهد؛ که طبق روایات رسیده از اهل بیت (ع)، چنین شخصی مخیر است که یا سه روز روزه بدارد، یا به شش مسکین یا به روایتی ده مسکین صدقه دهد، و یا یک گوسفند قربانی نماید (ر. ک: طبرسی، ۱۴۱۵: ج ۲: ۳۹؛ روایات را بنگرید در: بحرانی، ۱۴۱۷: ج ۱: ۴۱۶؛ عیاشی، بی‌تا: ج ۱: ۹۰؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۴: ۳۵۷).

محل بحث ما در این آیه، عبارت «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ» است که واحدی در خصوص سبب نزول آن، چندین روایت از طرق مختلف نقل کرده است که به شهادت همه آنها، این قسمت از آیه در مورد یکی از اصحاب پیامبر (ص) به نام «کعب بن عجره انصاری» نازل شده که به هنگام مناسک حج، در اثر پدیدار شدن جانوری مودی (شپش) در سرش در رنج بود؛ و پس از نزول این آیه، پیامبر (ص) به او امر فرمود تا موی سر خود را بتراشد و به جای آن، سه روز روزه بدارد، یا شش مسکین را اطعام کند، یا گوسفندی به عنوان قربانی ذبح نماید (واحدی، ۱۴۱۲: ج ۵۹).

این روایت از امام صادق (ع) نیز نقل شده است (بحرانی، ۱۴۱۷: ج ۱: ۴۱۶؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۴: ۳۵۷)؛ و بیشتر محدثان و مفسران نیز آن را در منابع معتبر از طرق مختلف به عنوان سبب نزول ذیل آیه مورد بحث نقل کرده‌اند (روایات و طرق مختلف آن را بنگرید در: بخاری، ۱۴۲۲: ج ۳: ۱۰؛ مسلم، بی‌تا: ج ۲: ۸۵۹؛ ابن‌ماجه، بی‌تا: ج ۲: ۱۰۲۸؛ سجستانی، بی‌تا: ج ۲: ۱۷۲؛ طبرسی، ۱۴۲۲: ج ۳: ۳۸۱؛ طبرسی، ۱۴۱۵: ج ۲: ۳۸).

بنابراین، از آنچه گذشت، روشن می‌شود که چون شخصی به نام کعب بن عجره در مناسک حج و در حال احرام از وجود عارضه‌ای در سرش رنج می‌برده و در عین حال، مجاز به تراشیدن سر هم نبوده است، خداوند متعال با نزول این آیه، به این شخص و نیز دیگرانی که در شرایط مشابه قرار دارند، رخصت داده است تا در حال احرام و قبل از رسیدن قربانی به محل ذبح، سر بتراشند و به جای آن، یا روزه بگیرند، یا اطعام مسکین کنند و یا گوسفندی قربانی نمایند؛ اما از آنجا که کیفیت پرداخت این کفاره و فدیه از خود آیه استفاده نمی‌شود، می‌بایست افزون بر سبب نزول، از روایات رسیده از اهل بیت (ع) نیز مدد گرفته، آیه را بر اساس آن ترجمه کنیم.

حال بنگریم که این سبب نزول و روایات تفسیری وارده، چگونه در ترجمه‌های منتخب این پژوهش رخ نموده‌اند: الهی: «... و سر متراشید تا آنگاه که قربانی شما به محل ذبح برسد. و هرکس بیمار باشد یا سردرد بر او عارض شود (سر بتراشد و) از آن فدا دهد به روزه داشتن یا صدقه دادن یا کشتن گوسفند،

«...»

انصاریان: «... و سر خود را نتراشید تا قربانی به محلش برسد؛ و اگر کسی از شما بیمار بود یا در سرش آسیبی قرار داشت [و از تراشیدن سر چاره‌ای نداشت، جایز است سرش را بتراشد و به این سبب]، کفاره‌ای چون روزه، یا صدقه یا قربانی بر عهده اوست»

رضایی: «... و سرهایتان را متراشید تا قربانی به محلش برسد. و هرکس از شما بیمار بود، و یا برایش ناراحتی از ناحیه سرش رسید، (و ناچار شود در احرام سر بتراشد،) پس تاوانی از [قبیل] روزه یا بخششی صادقانه یا قربانی [بدهد]»

مجتبوی: «... و سرهای خویش متراشید تا قربانی به جایگاهش برسد، و هرکه از شما بیمار است یا رنجی در سر دارد [که ناچار است سر را بتراشد] پس فدیة‌ای [باید] از روزه یا صدقه یا قربانی ...»
مشکینی: «... و سر خود را نتراشید تا آن قربانی به محل خود برسد و اگر کسی از شما (درحال احرام) مریض باشد یا ناراحتی از ناحیه سر داشته باشد (و مجبور به تراشیدن سر شود، سر را بتراشد و) کفاره‌ای از قبیل روزه یا صدقه یا قربانی انجام دهد»

چنانکه ملاحظه می‌شود، در هیچ یک از ترجمه‌های یاد شده، به سبب نزول آیه و روایات تفسیری آن به درستی تصریح نشده‌است. بعلاوه، برخی (الهی) عبارت «أَوْ بِهِ أَذَى مِنْ رَأْسِهِ» را به اشتباه «یا سر درد بر او عارض شود» ترجمه کرده‌اند که به هیچ وجه گویای مراد واقعی خداوند نیست؛ و چنین می‌نمایند که با هر سردردی هرچند کم باشد، می‌توان سر تراشید؛ حال آنکه مراد خداوند از این عبارت، نوع خاصی از آزار در سر بوده‌است که از ناحیه حشرات به انسان می‌رسد؛ چنانکه به بیان صاحب المیزان، کلمه «أَوْ» در جمله «مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذَى مِنْ رَأْسِهِ» که مفیدتر دید است، برای این است که بفهماند مراد از ناراحتی سر، سر درد و بیماری نیست؛ بلکه ناراحتی از ناحیه حشرات است (طباطبایی، ۱۳۶۳: ج ۲: ۷۵).

برای آیه مورد بحث، ترجمه ذیل که با استناد به سیاق، سبب نزول و نیز روایات تفسیری صورت پذیرفته‌است، پیشنهاد می‌گردد:

«... و سرهایتان را نتراشید تا قربانی به محل خود برسد؛ و هرکس از شما [درحال احرام به شدت] بیمار بود یا [مانند کعب بن عجرة] رنجی [از ناحیه حشرات] در سرش عارض شد، [جایز است که سر را بتراشد] و در عوض آن، [سه روز] روزه بگیرد یا [به شش مسکین] طعام دهد یا [یک] گوسفند قربانی کند»

۴. آیات ۲۰۴ و ۲۰۵ سوره بقره

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ - وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يَجِبُ الْفُسَادَ»

اگرچه مفهوم آیات مزبور عام است و شامل هر فرد منافقی می‌شود، اما از عبارت «وَمِنَ النَّاسِ ...» چنین بر می‌آید که این آیات، بیانگر یک قضیه خارجی بوده و در عصر نزول، فردی وجود داشته‌است که ظاهرش خلاف باطنش بوده و از رفتار منافقانه‌اش چیزی جز فساد و هلاکت عاید دین و انسانیت نمی‌شده‌است؛ و این فرد با چنین رفتار و گفتار فریب‌کارانه‌ای، نزول این آیات را درباره خود اقتضا کرده‌است؛ چنانکه در مورد سبب نزول آیات مزبور، از سدی نقل شده‌است که این آیات درباره اخسن بن شریق ثقفی، هم‌پیمان بنی زهره نازل شد که در مدینه، نزد پیغمبر (ص) آمده و مسلمان شد. او ضمن اظهار اسلام در نزد پیامبر (ص) و تأکید بر تصدیق رسالت آن حضرت، خدا را بر راست‌گویی خویش شاهد گرفت و این کار، مایه اعجاب پیامبر (ص) شد. اخسن در بازگشت از نزد آن حضرت، چون به مزرعه عده‌ای از مسلمانان در خارج مدینه رسید، زراعت آنان را آتش زد و چهارپایان آنان را پی کرد و به دنبال آن، آیات فوق در شأن او نازل گردید (واحدی، ۱۴۱۲ق: ۶۵).

این روایت را طبری و ابن ابی حاتم، با سندی منقطع، از طریق عمرو بن حماد، از اسباط، از سدی کبیر نقل کرده‌اند (طبری، ۱۴۲۲ق: ۳؛ ۵۷۲؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق: ۲؛ ۳۶۴)؛ که اگرچه به دلیل اختلاف در ثقه بودن اسباط (ابن ابی حاتم، ۱۲۷۱ق: ۲؛ ۳۳۲) نمی‌توان آن را طریقی صحیح دانست، اما دیگران نیز این روایت را با اندکی اختلاف، از کلبی، عطاء و مقاتل در شأن اخسن بن شریق نقل کرده‌اند (بغوی، ۱۴۱۳ق: ۱؛ ۱۷۹؛ ثعلبی، ۱۴۳۶ق: ۵؛ ۲۶۹؛ اندلسی، ۱۴۲۰ق: ۲؛ ۳۲۵)؛ و مقاتل هم آن را در تفسیر خود آورده‌است (بلخی، ۱۴۲۳ق: ۱؛ ۱۷۷)؛ که با عنایت به ثقه بودن کلبی، عطاء و مقاتل، این روایت صحیح می‌نماید (شرح حال مقاتل را بنگرید در: معرفت، ۱۴۱۸ق: ۱؛ ۲۸۳؛ نمازی‌شاه‌رودی، ۱۴۲۶ق: ۷؛ ۴۸۵).

بنابراین، از سبب نزول آیات مورد بحث، استفاده می‌شود که مراد از «مَنْ يَعْجِبُكَ قَوْلُهُ ...» (اخنس بن شریق)، مقصود از «يَشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ» (گواه گرفتن خداوند بر راستی گفتار و مطابقت داشتن آن با اعتقاد قلبی)، مراد از «وَإِذَا تَوَلَّى» (بازگشتن از نزد پیامبر)، منظور از «الْحَرْث» (زراعت) و مقصود از «النَّسْل» (چهارپایان و دام‌ها) است؛ اما در تفسیر برخی از عبارات این آیات، دیدگاه‌های تفسیری دیگری نیز مطرح شده‌است که معیار قرار ندادن سبب نزول، موجب اختلاف و تناقض در ترجمه‌ها می‌شود؛ چنانکه برخی مفسران در تفسیر عبارت «وَإِذَا تَوَلَّى» معانی «وقتی اعراض کرد و پشت نمود»، «هنگامی که به قدرتی دست‌یافت» و «وقتی که برگشت از آنچه اظهار می‌کرد»، در تفسیر «سَعَى» معانی «شتاب کردن» و «فعالیت کردن»، در تفسیر «الْحَرْث» معانی «کشت و زرع»، «زنان»

و «دین»، و در تفسیر «النسل» معانی «هر صاحب روح»، «فرزندان» و «مردم» را ذکر کرده‌اند (ر. ک: طبرسی، ۱۴۱۵ق: ج ۲: ۵۵).

گفتنی است که اگرچه کلمه «النسل» در سبب نزول یاد شده به قرینه «الحرث» به معنای «خُمَر» (چهارپایان و دام‌ها) آمده است، اما در کتب لغت، چنین معنایی برای آن ذکر نشده و به بیان لغت‌شناسان و مفسران، این کلمه معنایی عام دارد و بر هر جنبنده و صاحب‌روحي-اعم از حیوان و انسان-اطلاق می‌شود (ر. ک: راغب، ۱۴۱۶ق: ۷۸۳؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق: ج ۲: ۵۵؛ طبرسی، ۱۴۲۲ق: ج ۳: ۵۷۴).

حال بنگریم که مترجمان تا چه اندازه از سبب نزول این آیه بهره گرفته‌اند:

الهی: «و از مردم کس هست که تو را از گفتار دلفریب خود به شگفت آرد (تا از دروغ به متاع دنیا رسد) و خدا را به راستی نیت خود گواه گیرد حال آنکه این کس بدترین دشمن (اسلام) است-و چون از حضور تو دور شود کارش فتنه و فساد در زمین است و بکوشد تا حاصل خلق به باد فنا دهد و نسل (بشر) را قطع کند؛ ...»

انصاریان: «و از مردم کسی است که گفتارش درباره زندگی دنیا [و نقشه‌های به ظاهر زیبایش برای اداره امور مردم در حکومت] برای تو بسیار خوشایند و قابل توجه است و [برای اینکه وانمود کند که دلش بر خوردار از صداقت است] خدا را بر آنچه در دل دارد شاهد می‌گیرد، درحالی که [خداوند از دلش آگاه است که او قلباً] سرسخت‌ترین دشمن [تو و مسلمانان] است-و چون [چنین دشمن سرسختی] قدرت و حکومتی یابد، می‌کوشد که در زمین فساد و فتنه‌گری به بار آورد، و زراعت و نسل را [با ظلم و ستم فراوانی که می‌کند] نابود سازد؛ ...»

رضایی: «و از مردم کسی است که گفتارش، در زندگی پست (دنیا) تو را شگفت زده می‌کند، و خدا را بر آنچه در دلش دارد گواه می‌گیرد. و حال آنکه او، سرسخت‌ترین دشمنان است-و هنگامیکه روی برمی‌تابد [یا به حکومت می‌رسد] در زمین کوشش می‌کند تا در آن فساد کند، و زراعت و نسل را نابود می‌سازد؛ ...»

مجتبوی: «و از مردم کس هست که گفتار او در زندگی این جهان تو را به شگفت آرد و خدا را بر آنچه در دل دارد گواه گیرد و حال آنکه سخت‌ترین دشمنان-یا ستیزندگان-است-و چون والی و سرپرست کاری شود-و قدرت و ریاست یابد یا چون پشت کند و از نزد تو بازگردد-می‌کوشد تا در زمین تباهی کند و کشت و نسل-دام یا نژاد-را نابود سازد ...»

مشکینی: «و از مردم کس هست که گفتارش در زندگی دنیا تو را به شگفت می‌آورد و خدا را بر آنچه در دل دارد گواه می‌گیرد درحالی که سرسخت‌ترین دشمنان است-و چون روی گرداند (و یا چون سرپرست کاری شود) در زمین به راه افتد تا در آن فساد کند و کشت و نسل را نابود نماید، ...»

چنانکه ملاحظه می‌شود، افزون‌براینکه در هیچ یک از این ترجمه‌ها به نام «أَخْنَسُ بْنُ شَرِيقٍ» تصریح نشده و مترجمان ترجمه صحیحی از عبارت «يُشْهِدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ» ارائه نکرده‌اند، در دیگر موارد مذکور نیز ترجمه یکسانی به چشم نمی‌خورد.

به عنوان مثال، در ترجمه «وَإِذَا تَوَلَّى» الهی با استناد به سبب نزول، آن را «و چون از حضور تو دور شود» ترجمه کرده‌است؛ انصاریان با استناد به اقوال تفسیری، معنای آن را «رسیدن به قدرت و حکومت» ذکر کرده‌است؛ و دیگر ترجمه‌ها، با استناد به سبب نزول و دیدگاه‌های تفسیری توأمان صورت پذیرفته‌اند. بعلاوه، مشکینی فعل «سَعَى» را «به راه افتادن در زمین» ترجمه کرده‌است و دیگر مترجمان، آن را به معنای «کوشش کردن» دانسته‌اند. همچنین، در ترجمه «نسل» نیز معنای یکسانی ارائه نشده‌است؛ چنانکه الهی آن را «نسل بشر» و مجتبوی آن را «دام یا نژاد» ترجمه کرده و دیگر مترجمان نیز آن را ترجمه نموده‌اند؛ حال آنکه شایسته و بایسته‌است که با عنایت به الهی بودن قرآن کریم، ترجمه آن بگونه‌ای صورت پذیرد که به دور از هرگونه تناقض و تعارض باشد.

برای آیات مورد بحث، ترجمه ذیل که با استناد به سیاق و سبب نزول صورت پذیرفته‌است، پیشنهاد می‌گردد:

«و از مردم کسی هست که [مانند اخنس بن شریق] گفتارش در زندگی دنیا تو را به شگفتی و می‌دارد، و خدا را بر [مطابق بودن گفتارش با] آنچه در دلش دارد گواه می‌گیرد؛ و حال آنکه او، سخت‌ترین دشمنان است؛- و چون از نزد تو بیرون رود، به سرعت در زمین به راه می‌افتد تا در آن فساد کند و حرث و نسل (زراعت و هر جنبه‌ای) را نابود سازد؛ ...»

۵. آیه ۲۰۷ سوره بقره

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِى نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ»

این آیه به عکس آیات قبل- که صفات منافقان را بیان می‌کرد-، به صفات آن دسته از مؤمنان مخلصی اشاره دارد که جز کسب رضای خداوند، هدفی را دنبال نمی‌کنند و برای کسب خشنودی حق تعالی، با نهایت اخلاص در راه او جانبازی می‌نمایند؛ و از آنجا که آیه مورد بحث نیز همچون آیه قبل با «وَمِنَ النَّاسِ ...» آغاز می‌شود، بیانگر یک قضیه خارجی است؛ و می‌رساند که در عصر پیامبر (ص)، مؤمن مخلصی وجود داشته‌است که در طلب رضای حق، جان خود را فدا نموده، و چون در آیه به نام این مؤمن مخلص تصریح نشده‌است، می‌بایست با مراجعه به سبب نزول‌های معتبر، از آن آگاهی یافت.

پیرامون سبب نزول آیه مورد بحث، سدی از ابن عباس نقل کرده که این آیه، درباره علی بن ابی طالب (ع) نازل شده‌است که در شب هجرت (لیلة المبيت)، در بستر پیامبر (ص) خوابید... الخ (طبرسی، ۱۴۱۵ق: ج ۲: ۵۷).

این روایت از طریق سدی، از کلبی، از ابو صالح، از ابن عباس نقل شده- که چنانکه پیشتر گذشت- ، طریق نیکویی است؛ و افزون بر این، بسیاری از علمای عامه و خاصه از طرق گوناگون نقل کرده‌اند که این آیه، درباره فداکاری حضرت علی (ع) در لیلۃ‌المیت نازل شده (ثعلبی، ۱۴۳۶ق: ج ۵: ۳۱۳؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق: ج ۵: ۳۵۰؛ قرطبی، ۱۴۰۵ق: ج ۳: ۲۱، عیاشی، بی‌تا: ج ۱: ۱۰۱؛ قمی، بی‌تا: ج ۱: ۲۷۵) که صاحب تفسیر «البرهان»، به پنج طریق آن را از ثعلبی و دیگران نقل کرده‌است (بحرانی، ۱۴۱۷ق: ج ۱: ۴۴۱).

همچنین، از سعید بن مسیب نقل است که «هنگامی که صُهیب بن سنان به سوی پیامبر (ص) هجرت می‌کرد، عده‌ای از مشرکان قریش او را تعقیب کردند؛ و به او گفتند: اموالت را تسلیم کن تا از تو دست برداریم؛ و عهد کردند که اگر چنین کند، رهایش کنند. او نیز اموالش را تسلیم کرد- و جان خویش را باز خرید-؛ و آیه مورد بحث درباره وی نازل شد... الخ» (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق: ج ۲: ۳۶۸؛ سیوطی، بی‌تا الف: ج ۱: ۲۳۹؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق: ج ۵: ۳۵۰).

ابن ابی حاتم این روایت را از پدرش، از موسی بن اسماعیل، از حماد بن سلمه، از علی بن زید، از سعید بن مسیب به گونه‌ای مرسل نقل کرده‌است (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق: ج ۲: ۳۶۸) که گرچه سعید بن مسیب را ثقه و مرسلات او را صحیح دانسته‌اند (ر. ک: ابن ابی حاتم، ۱۲۷۱ق: ج ۴: ۵۹؛ ابن حجر، ۱۳۲۶ق: ج ۴: ۸۴؛ مزی، ۱۴۰۰-۱۴۱۳ق: ج ۱۱: ۶۷)، اما متن این روایت، با مضمون آیه مورد بحث سازگار نیست؛ زیرا فعل «یشری» از اضداد است و در دو معنای «می‌فروشد» و «می‌خرد» آمده‌است که در آیه مزبور، مقصود «می‌فروشد» است؛ نه «می‌خرد» (ر. ک: طبرسی، ۱۴۱۵ق: ج ۲: ۵۶؛ طوسی، بی‌تا: ج ۲: ۱۸۴؛ طباطبائی، ۱۳۶۳: ج ۲: ۹۹؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق: ج ۵: ۳۵۰)؛ و آیه بیانگر آن است که برخی مردم مانند حضرت علی (ع)، در طلب رضای خداوند جان خود را می‌فروشد؛ حال آنکه «یشری» در متن این روایت، به معنای «خریدن» آمده، و مبین آن است که صهیب مال خود را تسلیم کرد و جان خود را باز خرید.

در تفسیر طبری نیز از طریق ابن ابی جعفر، از پدرش، از ربیع، روایتی مشابه با مفهوم این روایت نقل شده‌است، بی‌آنکه در آن به نام «صهیب» تصریح شده باشد (طبری، ۱۴۲۲ق: ج ۳: ۵۹۲).

افزون بر این، سیوطی این قصه را به چند طریق دیگر نیز روایت کرده‌است که در بعضی از آنها، نزول آیه مورد بحث را مربوط به صهیب و در بعضی دیگر، درباره ابوذر و صهیب دانسته‌است (سیوطی، بی‌تا الف: ج ۱: ۲۴۰) که هردو جان خود را با مال خویش خریدند؛ ولی همان‌گونه که اشاره شد، آیه شریفه با این احتمال که «شراء» به معنای «خریدن» باشد نمی‌سازد؛ بلکه «شراء» در این آیه، به معنای «فروختن» است؛ و تنها با معامله حضرت علی (ع) در لیلۃ‌المیت قابل انطباق است (طباطبائی، ۱۳۶۳: ج ۲: ۹۹). شایان ذکر است که ذیل آیه مورد بحث، اقوال دیگری نیز نقل شده‌است که چون بیشتر مبین مصداق و مدلول آیه هستند نه سبب نزول خاص آن، از نقل آنها خودداری گردید (روایات را بنگرید در: سیوطی، بی‌تا الف: ج ۱: ۲۴۰؛ ابن حجر، بی‌تا: ج ۱: ۵۲۷؛ ثعلبی، ۱۴۳۶ق: ج ۵: ۳۰۴؛

صنعانی، ۱۴۱۹ق: ج ۱: ۳۲۹؛ طبری، ۱۴۲۲ق: ج ۳: ۵۹۱؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق: ج ۵: ۳۵۰؛ طوسی، بی‌تا: ج ۲: ۱۸۳؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق: ج ۲: ۵۷).

پس افزون بر اینکه آیه فوق همچون دیگر آیات مفهومی عام دارد، دارای سبب نزول خاص نیز هست؛ و بر این اساس، مقصود از «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِى نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ»، حضرت علی (ع) است که در شب هجرت، جان خویش را فروخت تا رضای خداوند را بخرد.

حال بنگریم که مترجمان تا چه اندازه از این سبب نزول در ترجمه صحیح آیه بهره جسته‌اند:

الهی: «و بعضی از مردم از جان خود در راه رضای خدا درگذرند؛ ...»

انصاریان: «و از مردم کسی [چون علی بن ابی طالب] است که جانش را برای به دست آوردن خشنودی خدا می‌فروشد ...»

رضایی: «و از مردم کسی است که جانش را در طلب خشنودی خدا می‌فروشد؛ ...»

مجتبوی: «و از مردم کس هست که جان خویش به جستن خشنودی خدا می‌فروشد ...»

مشکینی: «و از مردم کسی هست که جان خود را برای خشنودی خداوند می‌فروشد (مانند علی - ع- در شب هجرت) ...»

چنانکه ملاحظه می‌شود، جز در ترجمه‌های انصاریان و مشکینی، در دیگر ترجمه‌های مذکور به سبب نزول آیه مزبور اشاره نشده است؛ بعلاوه، کلمه «یشری» نیز در ترجمه الهی به معنای «گذشتن از جان» آمده است؛ که هرچند با مفهوم آیه ناسازگار نیست، اما بهتر است جهت رعایت یکسانی در ترجمه و ارائه معنایی هرچه دقیقتر و صحیحتر از کلمات قرآنی، کلمه «یشری» در همه ترجمه‌ها «می‌فروشد» معنا شود. از این رو، برای آیه مورد بحث، ترجمه ذیل که با استناد به سیاق و سبب نزول آن صورت پذیرفته است پیشنهاد می‌گردد:

«و از مردم کسی هست [یعنی علی (ع) که در شب هجرت] جان خود را برای طلب خشنودی خداوند می‌فروشد ...»

۶. آیه ۲۳۸ سوره بقره

«حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ»

خداوند متعال در این آیه، نخست دستور مواظبت و مداومت بر اوقات و ارکان نماز را داده، می‌فرماید: «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ»؛ سپس نماز وسطی را به جهت اهمیت و عظمت آن مخصوصاً ذکر کرده، می‌فرماید: «وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى». در اینجا با اینکه نماز وسطی داخل مصادیق نمازهاست، باز هم برای نمایاندن اهمیت و عظمت آن، نماز وسطی را مخصوص گردانیده، بر مداومت ورزیدن بر آن تأکید می‌نماید؛ اما از آنجا که مقصود از «الصَّلَاةِ الْوُسْطَى» از کلام خداوند متعال استفاده نمی‌شود، می‌بایست با استمداد از روایات تفسیری و سبب نزول‌های معتبر، به مراد الهی دست یافت.

در اینکه منظور از «صلاة وسطی» چیست، میان مفسران اتفاق نظر وجود ندارد و به همین جهت، اقوال بسیاری ذیل آن ذکر کرده‌اند؛ و برخی آن را نماز ظهر، بعضی نماز عصر، بعضی نماز مغرب، برخی نماز عشاء، برخی نماز صبح، بعضی نماز جمعه و بعضی نماز شب یا خصوص نماز وتر دانسته، برای هریک از این اقوال توجیهی ذکر کرده‌اند (طبرسی، ۱۴۱۵ق: ج ۲: ۱۲۷؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق: ج ۶: ۴۸۳؛ قرطبی، ۱۴۰۵ق: ج ۳: ۲۰۹؛ آلوسی، بی‌تا: ج ۲، ۱۵۶)؛ اما به گواهی شواهد و قرائن، منظور همان نماز ظهر است؛ زیرا علاوه بر اینکه نماز ظهر در وسط روز انجام می‌شود و سبب نزول آیه هم مؤید همین معناست، مراجعه به منابع معتبر روایی و تفسیری نیز می‌نمایاند که در ذیل آیه مورد بحث، به طرق بسیاری از صادقین (ع)، روایت شده که فرموده‌اند: منظور از «صلاة وسطی» نماز ظهر است (عیاشی، بی‌تا: ج ۱: ۱۲۷؛ شیخ صدوق، ۱۳۹۰: ج ۱: ۱۲۴؛ کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۳: ۲۷۰).

در مورد سبب نزول عبارت «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى» از زیدبن ثابت نقل شده است که وقتی پیامبر (ص) با وجود گرمای شدید، نماز ظهر را در مسجد اقامه می‌کرد، چون مردم مشغول تجارت و کارهای خود می‌بودند و یا از شدت گرما شرکت در نماز جماعت و حضور در مسجد بر آنان گران می‌آمد، در اوقات نماز ظهر يك صف یا دو صف بیشتر تشکیل نمی‌گردید؛ و به همین جهت، این آیه نازل شد که «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى»؛ و به دنبال آن، پیامبر (ص) فرمود: «یا مردمی که در هنگام نماز مشغول تجارت بودند از عمل خود دست بردارند؛ و یا خانه‌هایشان را آتش می‌زنم» (سیوطی، بی‌تا الف: ج ۱: ۳۰۱؛ طبری، ۱۴۲۲ق: ج ۴: ۳۶۳؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق: ج ۲: ۱۲۶)؛ و این تشدید می‌نمایاند که مسأله عدم شرکت در جماعت، تنها به خاطر گرمی هوا و اشتغال به کسب و کار نبوده است؛ بلکه گروهی می‌خواستند با این بهانه، به تضعیف اسلام و ایجاد شکاف در صفوف مسلمانان بپردازند که پیامبر (ص)، با این لحن شدید در مقابل آنها موضع‌گیری فرمود. (مکارم و دیگران، ۱۴۲۱ق: ج ۲: ۱۹۲)

بیشتر مفسران و محدثان، این روایت را از طرق گوناگون و در منابع متعدد، از زبرقان، از عروقه بن زبیر، از زیدبن ثابت نقل کرده‌اند (ر. ک: سجستانی، بی‌تا: ج ۱: ۳۰۷؛ طبری، ۱۴۲۲ق: ج ۴: ۳۶۳؛ سیوطی، بی‌تا الف: ج ۱: ۳۰۱؛ ثعلبی، ۱۴۳۶ق: ج ۶: ۳۶۵؛ بغوی، ۱۴۱۳ق: ج ۱: ۲۲۰؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق: ج ۲: ۱۲۶)؛ که اگرچه راویان آن همگی غیر امامی هستند (نمازی‌شاهرودی، ۱۴۲۶ق: ج ۳: ۴۶۱ و ج ۵: ۲۳۳)، اما از آنجا که زیدبن ثابت ملازم همیشگی پیامبر (ص) و شاهد نزول وحی بوده و این روایت نیز با مسائل سیاسی مربوط به خلافت ارتباطی ندارد تا انگیزه‌ای برای وضع آن وجود داشته باشد، صحیح بودن آن بعید به نظر نمی‌رسد؛ چنانکه روایات تفسیری رسیده از ائمه اطهار (ع) نیز مؤید آن است.

همچنین، درباره عبارت «وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» گفتنی است که چون مفسران در معنای واژه «قانت» نیز اختلاف کرده و برای آن معانی مختلفی نظیر «مطیع»، «ساکت-ساکن»، «خاشع»، «دعاکننده در نماز به حال قیام» و «نماز گزار» ذکر نموده‌اند، (طبرسی، ۱۴۱۵ق: ج ۲: ۱۲۶؛ طوسی، بی‌تا: ج ۲:

۲۷۶) می‌بایست با مراجعه به سبب نزول و نیز روایات تفسیری معتبر، به سازگارترین معنا با آیه دست‌یافت.

پیرامون سبب نزول این قسمت از آیه، از زیدبن ارقم نقل شده است که گوید: ما در عهد رسول خدا (ص) در نماز سخن می‌گفتیم؛ و هرکس از ما با همراهش از حاجت خود سخن می‌گفت؛ تا اینکه آیه مورد بحث نازل شد و ما به سکوت امر شدیم؛- و از آن پس، سخن گفتن در نماز حرام شد و دیگر کسی در حال نماز سخن نگفت- (طبری، ۱۴۲۲ق: ج ۴: ۳۸۰؛ بخاری، ۱۴۲۲ق: ج ۲: ۶۲). این روایت صحیح‌السند بوده و از طرق گوناگون از حارث بن شبیل، از ابی‌عمروشیبانی، از زیدبن ارقم که همگی ثقة شمرده شده‌اند (مزی، ۱۴۰۰-۱۴۱۳ق: ج ۵: ۲۳۷ و ج ۱۰: ۹ و ۲۵۸) و نیز مجاهد و ابن مسعود نقل شده است. بنابراین، بر اساس سبب نزول منقول، «قانتین» مرادف با «ساکتین» و یا «ساکتین» است و دیگر معانی مذکور، یا اجتهاد شخص راوی است و یا از طریق روایات تفسیری ائمه (ع) بیان شده است؛ چنانکه صادقین (ع)، «قانتین» را مرادف با «طائعین» و «خاشعین» دانسته‌اند؛ (بحرانی، ۱۴۱۷ق: ج ۱: ۴۹۷؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق: ج ۲: ۱۲۸) و در هر صورت، مراد از معانی یاد شده در سبب نزول و روایات تفسیری این است که انسان، می‌بایست نسبت به نمازش اهتمام تام ورزد و بر اوقات آن محافظت نماید؛ و هیچ کار عبثی او را در نماز مشغول نسازد. (عیاشی، بی‌تا: ج ۱: ۱۲۷)

تا اینجا روشن شد که بر اساس روایات سبب نزول و نیز روایات تفسیری معتبر، مقصود از «صلاة وسطی» نماز ظهر و مراد از «قانت» ساکت، آرام، خاضع و مطیع است. حال بنگریم که هریک از مترجمان، تا چه اندازه از این روایات بهره جسته‌اند: الهی: «بر نمازها مواظبت و توجه کامل داشته باشید و به خصوص نماز وسطی (صبح) و به طاعت خدا قیام کنید.»

انصاریان: «بر همه نمازها و به ویژه نماز میانه [که بنا بر بعضی از روایات، نماز ظهر است] محافظت کنید، و [هنگام عبادت] فروتنانه برای خدا قیام کنید.»

رضایی: «بر [انجام] نمازها و [بخصوص] نماز میانه [ظهر] مواظبت کنید؛ و برای خدا (فروتنانه و) فرمان‌بردارانه به پا خیزید.»

مجتبوی: «بر نمازها و [بویژه] نماز میانه مواظبت کنید، و خدا را با فروتنی به فرمانبرداری بایستید.»

مشکینی: «بر همه نمازها و (به ویژه) نماز میانه (نماز ظهر) محافظت نمایید و (در نماز و در هر امری) برای خدا خاضعانه به پا خیزید.»

چنانکه ملاحظه می‌شود، مترجمان در ترجمه آیه مورد بحث ترجمه یکسانی از «صلاة وسطی» و «قانتین» ارائه نداده‌اند؛ به گونه‌ای که برخی (مجتبوی) بی‌آنکه مراد از «صلاة وسطی» را با استناد به روایات تفسیری و سبب نزول بیان نمایند، آن را «نماز میانه» ترجمه کرده‌اند؛ و الهی نیز آن را «نماز وسطی» ترجمه کرده، مقصود از آن را «نماز صبح» دانسته است. در ترجمه‌های انصاریان، رضایی و مشکینی هم ضمن ترجمه «صلاة وسطی» به «نماز میانه»، مقصود از آن «نماز ظهر» ذکر شده است.

همچنین، با عنایت به چند معنا بودن واژه «قانتین»، بهتر است معنای متناسب با سبب نزول در متن ترجمه قرار گرفته و دیگر معانی، در پراختز، قلاب و ... بیان شود؛ حال آنکه در هیچ یک از ترجمه‌های مذکور، به معنای مستفاد از سبب نزول اشاره نشده و همه مترجمان، «قانتین» را به معنای «خاضع و مطیع» گرفته‌اند.

برای آیه مورد بحث، ترجمه ذیل که با استناد به سبب نزول و روایات تفسیری معتبر صورت پذیرفته است پیشنهاد می‌گردد:

«بر [اوقات و ارکان] نمازها و [به ویژه] نماز میانه (نماز ظهر) محافظت کنید؛ و [هنگام نماز و عبادت] ساکت و آرام (بی آنکه در نماز با یکدیگر سخن گوید خاضعانه و مطیعانه) برای خداوند به پا خیزید.»

نتایج

از بررسی‌های به عمل آمده پیرامون قریب به ۶۰ موردی که فهم و ترجمه صحیح آنها وامدار آشنایی با اسباب نزول است (بقره: ۴۴، ۱۰۴، ۱۱۵، ۱۴۳، ۱۵۸، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۴-۲۰۶، ۲۰۷، ۲۳۸، ۲۷۴؛ آل عمران: ۶۱، ۱۵۲، ۱۶۵، ۱۷۳؛ نساء: ۱۰۵-۱۱۳؛ مائده: ۳، ۵۵، ۶۷، ۹۳؛ توبه: ۱۹-۲۰، ۴۰، ۷۵-۷۶، ۱۱۸؛ نحل: ۱۰۶؛ اِسراء: ۲۹، ۶۰، ۷۳-۷۶؛ طه: ۱-۲؛ قصص: ۸۵؛ لقمان: ۶-۷؛ سجده: ۱۸؛ احزاب: ۱-۳، ۲۸-۲۹، ۳۳، ۳۶-۴۰؛ احقاف: ۱۷؛ فتح: ۱-۲؛ حجرات: ۶؛ قمر: ۱؛ مجادله: ۸؛ حشر: ۲؛ ممتحنه: ۱؛ طلاق: ۴؛ تحریم: ۱-۵؛ قلم: ۸-۱۶؛ معارج: ۱؛ مدثر: ۱۱-۲۶؛ قیامة: ۱۶-۲۰؛ انسان: ۵-۲۲؛ عبس: ۱-۱۰؛ مطففین: ۲۹-۳۶؛ لیل: ۵-۱۸؛ ضحی: ۱-۳؛ علق: ۹-۱۹؛ عادیات: ۱-۵ و کوثر: ۱-۳) و به فراخور این مجال و مقال تنها به نمونه‌هایی از آنها پرداخته شد-، روشن می‌شود که با وجود تأثیر مستقیم اسباب نزول معتبر در تبیین مورد نزول آیات و رفع ابهام از ظواهر آنها، میزان بهره‌گیری مترجمان از این قرینه با هم یکسان نبوده و در میان ترجمه‌های منتخب، الهی و مشکینی از مجموع این موارد، ۲۷ مورد، انصاریان ۲۱ مورد، مجتبوی ۱۲ مورد و رضایی ۷ مورد را با استناد به این قرینه ترجمه کرده‌اند؛ که بر این اساس، ترجمه‌های الهی، مشکینی و انصاریان که بیش از رضایی و مجتبوی به اسباب نزول نظر داشته‌اند، صریح‌تر و مناسب‌تر می‌نمایند. البته، نباید از نظر دور داشت که اسباب نزول -به فرض صحت- تنها بیانگر مورد نزول آیات و شرح ظاهر آنهاست؛ و هرگز مفهوم عام فرازمانی و فرامکانی آیات را محدود نمی‌کند؛ و می‌بایست در کنار بهره جستن از تمامی ابزارهای علمی و عقلی موجود در زمینه تفسیر و ترجمه، به اسباب نزول نیز به عنوان ابزاری کارآمد و مؤثر نگریست.

منابع

- قرآن مجید. ترجمه الهی قمشه‌ای، مهدی (۱۳۷۸). قم: فاطمة الزهراء (س)؛ انصاریان، حسین (۱۳۹۸). تهران: آیین دانش؛ رضایی اصفهانی، محمدعلی و دیگران (۱۳۸۶). قم: دار الذکر؛ مجتبی‌وی، جلال‌الدین (۱۳۸۸). تهران: بی‌نا؛ مشکینی، علی (۱۳۹۳). قم: کتابستان معرفت.
- ألوسی، محمود بن عبدالله (بی‌تا). روح المعانی. بی‌جا: بی‌نا.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ق). التفسیر. المملكة العربية السعودية: مكتبة نزار مصطفى الباز.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۲۷۱ق). الجرح والتعديل. بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- ابن حجر عسقلانی، احمد (بی‌تا). العجائب فی بیان الاسباب. بی‌جا: دار ابن الجوزی.
- _____ (۱۳۲۶ق). تهذیب التهذیب. الهند: مطبعة دائرة المعارف النظامية.
- ابن کثیر، إسماعیل (۱۴۱۲ق). التفسیر. بیروت: دار المعرفة.
- ابن ماجه، محمد بن یزید (بی‌تا). السنن. قاهره: دار إحياء الكتب العربية.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۳۷۴ق). لسان العرب؛ بیروت: دار صادر.
- امینی، عبدالحسین (۱۴۲۰ق). الوضاعون. بی‌جا: بی‌نا.
- اندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق). البحر المحیط. بیروت: دار الفکر.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۷ق). البرهان. قم: دار التفسیر.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲ق). الصحيح. بیروت: دار طوق النجاة.
- بروجردی، سیدحسین (۱۳۸۰). جامع احادیث الشيعة. تهران: المساحة.
- بغوی، حسین بن مسعود فراء (۱۴۱۳ق). معالم التنزیل. بیروت: دار المعرفة.
- بلاغی، محمد جواد (۱۴۱۹ق). آلاء الرحمن. قم: مؤسسة البعثة.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق). التفسیر. بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ (۱۴۱۸ق). انوار التنزیل؛ بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- ثعلبی، احمد بن إبراهیم (۱۴۳۶ق). الكشف والبيان. المملكة العربية السعودية: دار التفسیر.

حسن بن علی (بی تا). التفسیر منسوب إلى الامام الحسن العسكري (ع). قم: مدرسة الامام المهدي (عج).

خویی، ابوالقاسم (۱۴۰۹ق). معجم رجال الحديث. قم: دفتر آیت الله خویی.

ذهبی، شمس الدین محمد (۱۳۸۲ق). میزان الاعتدال فی نقد الرجال. بیروت: دار المعرفة.

راغب، حسین بن محمد (۱۴۱۶ق). المفردات فی غریب القرآن. قم: ذوی القربی.

زمخشري، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). الکشاف. بیروت: دار الکتب العربیة.

زیلعی، عبدالله بن یوسف (۱۴۱۴ق). تخريج الأحادیث والآثار. ریاض: دار ابن خزيمة.

سجستانی، ابو داود (بی تا). السنن. بیروت: المكتبة العصرية.

سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن (بی تا الف). الدر المنثور. بیروت: دار الفکر.

_____ (بی تا ب). لباب النقول. بیروت: دار الکتب العلمیة.

شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۰ق). من لا یحضره الفقیه. تهران: دار الکتب الإسلامیة.

صنعانی، عبدالرزاق (۱۴۱۹ق). التفسیر. بیروت: دار الکتب العلمیة.

طباطبائی، محمدحسین (۱۳۶۳). المیزان. تهران: امیرکبیر.

طبرسی، ابوالفضل بن الحسن (۱۴۱۵ق). مجمع البیان. بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.

طبری، محمد بن جریر (۱۴۲۲ق). التفسیر. بی جا: دار الهمجر.

طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). مجمع البحرین. تهران: مرتضوی.

طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

عیاشی، محمد بن مسعود (بی تا). التفسیر. قم: مطبعة العلمیة.

فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۰۵ق). التفسیر. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

قمی، علی بن ابراهیم (بی تا). التفسیر. قم: دار الکتب.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامیة.

مزی، جمال الدین یوسف (۱۴۰۰-۱۴۱۳ق). تهذیب الکمال. بیروت: مؤسسة الرسالة.

مسلم بن حجاج، ابوالحسن (بی تا). الصحيح. قاهره: دار إحياء الکتب العربیة.

معرفت، محمدهادی (۱۳۸۷). علوم قرآنی. قم: التمهید.

_____ (۱۴۱۸ق). التفسیر والمفسرون. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

مکارم، ناصر و دیگران (۱۴۲۱ق). الأمثل. قم: مدرسة الإمام علی بن ابیطالب (ع).

نسفی، عبدالله بن احمد (۱۴۱۹ق). مدارك التنزيل. بیروت: دار الکلم الطیب.

نسفی، عمر بن محمد (۱۴۴۰ق). التیسیر. ترکیه: دار الباب.

نمازی شاهرودی، علی (۱۴۲۶ق). مستدرکات علم رجال الحدیث. قم: مؤسسة النشر الإسلامي.

واحدی، علی بن احمد (۱۴۱۲ق). اسباب نزول القرآن. بی‌جا: دار الإصلاح.

_____ (۱۴۱۵ق). الوسيط. بیروت: دار الکتب العلمیة.

